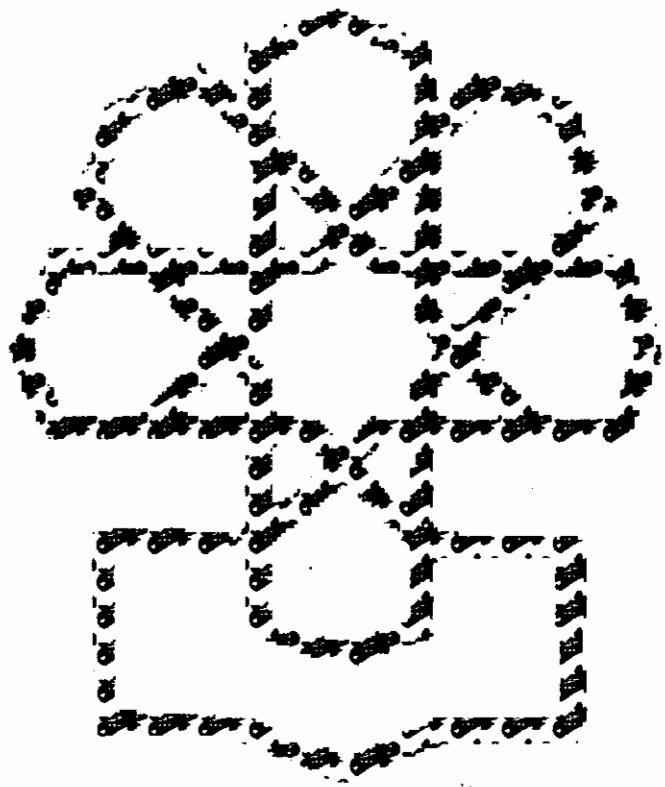


۲۳۲  
۲

# نکاتی پیرامون اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در کلمبیا



کار: دفتر مطالعات سیاسی

معاونت پژوهشی

این گزارش بنا به درخواست حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای سید محمود علوی،  
نماینده محترم مردم لامرد در مجلس شورای اسلامی تهیه شده است.

اردیبهشت ۱۳۷۷

کد گزارش: ۱۴۰۳۳۰۰

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی  
شماره: ۸۶۱۳  
تاریخ: ۱۸/۳/۷۷

### فهرست مطالب

۲	.....مقدمه
۲	..... ۱- نقش جنبش عدم تعهد و آینده آن
۴	..... ۲- تجدید ساختار در سازمان ملل متحد
۶	..... ۳- تروریسم
۸	..... ۴- مسائل مرتبط با حقوق بشر و مشارکت سیاسی
۹	..... ۵- مسائل اقتصادی، بین المللی و محیط زیست
۱۲	..... ۶- بحران های منطقه ای

سیزدهمین اجلاس وزرای امور خارجه کشورهای غیرمتعهد از ۲۸ الی ۳۰ اردیبهشت ماه سال جاری در کلمبیا برگزار می‌گردد.

از وظایف این نشست فراهم نمودن دستور کار اجلاس آتی سران که در شهریور ماه سال جاری در آفریقای جنوبی برگزار خواهد شد، می‌باشد. مباحث مورد نظر در این اجلاس از سوی جمهوری اسلامی ایران در شش بخش تقسیم‌بندی گردیده است. این نوشتار در باب هر کدام از مباحث مورد نظر این اجلاس اجمالی آورده است.

### ۱- نقش جنبش عدم تعهد و آینده آن

از دید بسیاری از کشورهای غیرمتعهد، دوران‌های قابل شناسایی هژمونی هسته‌ای و سیاسی جای خود را به هژمونی اقتصادی و فرهنگی داده است. زمانی تقدم دستورات کار کنفرانس‌ها متوجه مبارزه ضد استعماری که صورت فردی و مستقل داشت - بود. زمانی دیگر مسئله چگونگی حصول به صلحی پایدار مطرح شد و خلع سلاح و ختم مسابقات تسلیحاتی و... به عنوان عملکرد جمعی مطرح گردید. با ختم استعمار به شیوه کهن و کلاسیک، مسئله استعمار جدید و چگونگی مقابله با آن مسائل نظم جدید اقتصادی و موضوع استقلال سیستم ارتباطی و مسائل جنبی دیگر مثل احترام به حقوق بشر و... پیش آمد. امروزه دیگر جنبش عدم تعهد در صدد کسب مشروعیت برای جنگ‌های استقلال طلبانه و آزادی خواهانه نیست تا هم خود را مصروف ایجاد ممیزه‌ای بین جنگ‌های عادلانه و غیر عادلانه سازد. حوادث بسیاری نشانگر آن است که تنازعات امروزه متوجه و علیه قدرت‌های استعمارگر خارجی نیست، بلکه علیه طبقه حاکمه‌ای است که حلقه‌های حاکمیت خود را به کمک قدرت‌های دیگر مستحکم سازد. باید پذیرفت که امروزه نه تنها تقدم، بلکه معیارهای سنجش جنبش عدم تعهدها هم دچار دگرگونی شده است.

با این پیش فرض باید جنبش را به سوی مسائل ذیل سوق داد:

- توجه به مسئله امنیت خاصه از زوایای غیر نظامی؛
- با توجه به این که امروزه  $\frac{2}{3}$  جمعیت کار و تولید در کشورهای در حال توسعه ساکن هستند، تنها بهره آنان به میزان حدود ۷-۹ درصد از تولید صنعتی جهانی و  $\frac{1}{3}$  از کل تولیدات کشاورزی است لذا تغییر مبانی اقتصادی باید همواره مدنظر باشد؛
- شناسایی نقاط ضعف جنبش عدم تعهد و سعی در برطرف ساختن آن؛
- لزوم توجه به چگونگی برخورد و مواجهه با شرکت‌های چند ملیتی، سیستم‌های مختلف حمایتی، دامپینگ و افزایش نرخ بهره و سرازیر شدن سرمایه به سمت مراکز مهم اروپایی و امریکایی، انحصاری کردن منابع مالی و...؛
- لزوم توجه ویژه به هژمونی فرهنگی غرب؛
- مذاقه در باب ارتباط بیشتر کشورهای غیرمتعهد با یکدیگر از یک سو و با ترتیبات سیاسی، اقتصادی کشورهای در حال توسعه (نظیر کنفرانس اسلامی، سازمان اکو و...) از سوی دیگر؛

- چگونگی حصول به توافقات مشابه در باب مسائل بین‌المللی و اتخاذ رویه واحد در مجامع بین‌المللی به ویژه در باب مسائل مورد توجه کشورهای رو به رشد؛
- تلاش برای بازسازی نهادهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی به صورتی که کشورها برحسب تعداد خود در تصمیم‌گیری‌ها شرکت داشته باشند؛
- تلاش برای تغییر اصول و ساخت تقسیم بین‌المللی کار و دسترسی مطلوب به بازار، تکنولوژی و سرمایه؛
- ارتقای تجارت از طریق تثبیت نرخ مواد خام براساس قیمت کالاهای مصنوعی؛
- لزوم پردازش به راه‌کارهایی برای حصول به طرق ارائه شده از جانب دول عضو جنبش در قبال عدم مساوات سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیک، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و بالاخره عدم مساوات در ساختار جهانی، از طریق: شفاف ساختن و چگونگی حرکت به سمت کاستن از تشنجات، تخفیف و در نهایت توقف مسابقات تسلیحاتی، رسیدن به خود اتکایی دسته جمعی، انتخاب تکنولوژی مناسب و انتقال آن، ایجاد چارچوب نظم نوین اطلاعاتی، ایجاد تعامل بین تمدنی، ایفای نقش فعال‌تر در دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی؛
- شناسایی نقاط ضعف؛ پاره‌ای از نقاط ضعف جنبش عدم تعهد به شرح زیر است که می‌توان در خصوص چگونگی رفع آنها به بحث و گفتگو نشست:
  - ۱- وجود عدم تجانس بین اعضای متشکله سازمان از لحاظ اقتصادی، تاریخی، اجتماعی و لزوم کم‌رنگ‌سازی نقاط افتراق و فعالیت، حول محورهای مشترک؛
  - ۲- دگرگونی مفهوم عدم تعهد و ارتباط اسمی صرف بعضی از کشورها به جنبش عدم تعهد و لذا لزوم حصول به تعریفی مشترک که دربرگیرنده تحولات اخیر نیز باشد؛
  - ۳- فعالیت امروزی اعضای جنبش عدم تعهد و محور همبستگی آنان تکرار مجموعه‌ای از اصول و شعارهاست که بسیاری از آنها دگرگون و اهمیت خود را از دست داده‌اند، لذا لازم است محورهای جدید تمرکز شناسایی و اولویت فعالیت سازمان بر آنها استوار باشد؛
  - ۴- نحوه رأی‌گیری اجتماعی با آن که معرف نوعی «کثرت‌گرایی» است و باعث می‌شود تا موجبات «اتحاد در تفرق» را فراهم آورد، اما به مصوبات رنگ و بوی عدم صراحت و شفافیت و تکرار شعارهای پیشین را داده است که باید برای این مسئله و خروج از بن‌بست تکرار شعارگونه و اخلاقی مصوبات چاره‌اندیشی کرد؛
  - ۵- افزایش عددی و ناهمگنی اعضا در کنار سیستم اجماع، سازمان را دچار کلی‌گویی و تصمیم‌گیری بر روی مسائل بلندمدت و عمومی ساخته است. برای تصمیم‌گیری‌های موضعی و کوتاه مدت - که غالباً به نتیجه نمی‌رسد - باید راه‌کاری ویژه اندیشیده شود؛
  - ۶- تعارض آشکار عمل کشورها در بعد سیاست خارجی با آنچه به عنوان اصول و خط عدم تعهد پذیرفته شده است از دیگر موارد نقص است و مسلماً تا زمانی که سازمان ضمانت اجرایی برای تصمیمات خود ندارد و تا زمانی که تضاد منافع بین کشورهای عضو در حد فعلی باشد، انتظار دیگری نیز متصور نیست از جمله این موارد می‌توان به منازعات محلی بین کشورهای عضو و عدم احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورهای جنبش نسبت به یکدیگر است؛
  - ۷- مسائل اقتصادی از دیگر مسائلی است که جنبش باید قویاً آن را مورد بررسی قرار دهد؛

- ۸- علی‌رغم شعار سازمان در مورد خلع سلاح منطقه‌ای و جهانی، آمار نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورهای عضو نرخ رشد خرید تسلیحات از رشد GNP بیشتر بوده است و این در حالی است که بنابر آمار مؤسسات تحقیقات خواروبار بین‌المللی، هر ساله متجاوز از نیم میلیون نفر از فقر و گرسنگی جان می‌سپارند که غالباً کشورهایشان در جنبش عضویت دارند؛
- ۹- جدول ذیل تحرکات جنبش را در قبال مسائل بین‌المللی نشان می‌دهد. باید راه‌حل‌های ارائه شده توسط غیرمتعهدها، شفاف‌تر و قاطع‌تر دنبال و با تحولات نوین سازگار گردد.

مسئله	جلوه‌ها و نمودها	راه‌حل ارائه شده توسط غیرمتعهدها
عدم مساوات سیاسی	اتحادها، استعمار نو، تسلط قدرت‌های بزرگ	دمکراتیزه کردن روابط بین‌المللی و حمایت از جنبش‌های آزادیبخش صلح و خلع سلاح، کاستن از تشنجات
عدم مساوات اقتصادی	سیستم قیمت‌ها، سیستم پولی و مالی، تمرکز سرمایه در شرکت‌ها و بانک‌های فراملیتی	خوداتکایی دسته جمعی
عدم مساوات تکنولوژیکی	تسلط و برتری تکنولوژی صنعتی، برتری تحقیق و توسعه در کشورهای صنعتی، تمرکز اطلاعات علمی در کشورهای توسعه یافته	انتقال تکنولوژی/انتخاب تکنولوژی مناسب
عدم مساوات فرهنگی	تسلط و کنترل بر سیستم اطلاعات جهانی و تمامی صور اطلاع‌رسانی و تجهیزات مرتبط	نظم نوین اطلاعاتی/ارتباطی
عدم مساوات اجتماعی	تعصبات نژادی، فرهنگی، قومی و بروز تعارض تمدن‌ها	بازنگری سیستم تربیتی و فرهنگی و مبارزه علیه تبعیض فرهنگی، ایجاد تعامل بین تمدنی
عدم مساوات نظامی	تسلط و برتری تکنولوژیک صنعتی، انتقال سرمایه به کشورهای صنعتی برای خرید تجهیزات و تسلیحات	تخفیف مسابقات تسلیحاتی، حل منازعات از طریق دیپلماسی چندجانبه، انتقال هزینه‌های نظامی به سایر حوزه‌ها
عدم مساوات در ساختار جهانی	تمامی نمودهای فوق	دیپلماسی چندجانبه از طریق سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای

## ۲- تجدید ساختار در سازمان ملل متحد

تحولات شگرف سیاسی دنیا به دنبال فروپاشی بلوک شرق، همچنان ادامه دارد. این تحولات در بعد بین‌المللی توأم دارای آثار مثبت و منفی است. فعال شدن سازمان ملل متحد در برخورد با مسائل مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی از جمله آثار مثبت دوره بعد از جنگ سرد است. اما عملکرد این سازمان در سال‌های اخیر از انتقاد مصون نبوده است. از یک طرف از برخورد دوگانه سازمان ملل با مسائل مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی انتقاد به عمل آمده و از طرف دیگر این سازمان در بعضی موارد به تخطی از حدود اختیارات و نادیده انگاشتن حاکمیت دولت‌ها و مداخله در امور داخلی آنها متهم شده است.

رشد ملی‌گرایی در جمهوری‌های شوروی و یوگسلاوی سابق از دیگر آثار تحولات اخیر است. انتقادهایی که از عملکرد سازمان ملل در دوره بعد از جنگ سرد به عمل آمده، همچنین تأکید بر حاکمیت دولت‌ها در برابر گسترش اختیارات سازمان ملل که از تباطؤ تنگاتنگی با احیای ناسیونالیسم دارد، موجب شده که یک بار دیگر بحث مربوط به حدود اختیارات سازمان ملل متحد و صلاحیت دولت‌ها از سر گرفته شود. دولت‌ها، یعنی بازیگران اصلی صحنه روابط بین‌الملل، همواره در قبول تعهدات بین‌المللی آزادی

عمل داشته و دارند. آزادی عمل در قبول تعهدات بین‌المللی در واقع از مظاهر حاکمیت دولت‌ها به شمار می‌آید. در دوره قبل از تأسیس جامعه ملل، دولت‌ها تفسیر تعهدات بین‌المللی خود را از جمله مسائلی که در آن دارای صلاحیت داخلی نیستند قلمداد کرده و تفسیر غیر خود را در این خصوص نمی‌پذیرفتند. پس از تأسیس جامعه ملل، حقوق بین‌الملل ملاک و معیار تشخیص حد و مرز بین تعهدات بین‌المللی و صلاحیت داخلی دولت‌ها تعیین گردید.

منشور ملل متحد به عنوان یک معاهده چند جانبه بین‌المللی، در عین این که محدودیت‌هایی بر حاکمیت دولت به وجود آورد، حقوق بین‌الملل را معیار تشخیص حد و مرز صلاحیت داخلی و اختیارات سازمان ملل قرار نداد. مضافاً بر آن که هیچ یک از ارکان سازمان ملل را برای تفسیر منشور معین نکرد. در چنین اوضاع و احوالی، ارکان سازمان ملل خود را برای تفسیر بندهای ماده ۲ صالح شناخته و از آن به نفع کارایی سازمان ملل تفسیر موسع به عمل آوردند. بدین ترتیب اختیارات سازمان ملل متحد در عمل به نحوی گسترش یافته است که عده‌ای آن را با نیت تدوین کنندگان منشور هماهنگ نمی‌دانند.

توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل از دیگر مواردی است که به افزایش اختیارات سازمان ملل متحد و محدود شدن بیشتر حاکمیت دولت‌ها انجامیده است. به عنوان مثال تأسیس «کمیته حقوق بشر» که با تصویب «میثاق مدنی و سیاسی» از سوی دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی میسر گشته، در عمل بدانجا منجر شده که این کمیته موضوع اجرای موازین این کنوانسیون در قلمرو هر کدام از دولت‌ها را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد. همچنین نظارت «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» بر فعالیت‌های اتمی دولتی به منظور حصول اطمینان از این که این قبیل فعالیت‌ها برای مقاصد صلح‌آمیز صورت می‌گیرد، در اثر الحاق دولت‌ها به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای میسر شده است. بنابراین توسعه حقوق بین‌الملل یکی از دلایل افزایش اختیارات سازمان ملل می‌باشد که بررسی آن در هرگونه طرحی ضروری است.

متعاقب فعال شدن شورای امنیت در دوره بعد از جنگ سرد، اولین اجلاس سران اعضای این شورا در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ در نیویورک تشکیل گردید. در پایان این اجلاس اعضای شورای امنیت ضمن صدور اعلامیه‌ای تعهد خود را نسبت به تقویت شورای امنیت اعلام و از دبیر کل خواستند که گزارشی دربرگیرنده پیشنهادها و برای تقویت نقش سازمان ملل متحد تهیه و تسلیم کند. گزارش دبیر کل در ماه ژوئن ۱۹۹۲ تحت عنوان «دستور کار برای صلح» منتشر گردید. هدف این گزارش به عبارت دبیر کل «تحلیل‌ها و توصیه‌هایی راجع به روش‌های تقویت و کارآمد ساختن سازمان ملل متحد در چارچوب منشور، در زمینه‌های دیپلماسی پیشگیرانه، صلح‌سازی و حفظ صلح می‌باشد. این گزارش تأثیر عمیقی بر اعضای سازمان ملل از خود به جای گذاشت، به طوری که شاهد برخی از آثار این بیانیه در مناطق بحران زده جهان می‌باشیم. سرانجام این که، شورای امنیت به علت عدم تشکیل نیروهای پیش‌بینی شده در ماده ۴۳ منشور، در عمل راه کارهای جدیدی را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی (نظیر صلح‌سازی و حفظ صلح، دیپلماسی پیشگیرانه و ...) را مورد علاقه قرار می‌دهد. مطالبی که گفته شد بیشتر حول فعالیت‌های مجمع عمومی و شورای امنیت می‌گنجد. سازمان ملل دارای ارکانی چون «شورای اقتصادی و اجتماعی» و «دیوان دادگستری بین‌المللی» می‌باشد که گستره وظایف و کارکردهای آن بعد از جنگ سرد ابعاد جدیدی به خود گرفته است. حکم دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه نیکاراگوئه و قضیه لاکربی از تحولات جدیدی است که این رکن به خود دیده است.

## پیشنهادها

- ۱- مکانیسمی در شورای امنیت تعبیه شود که بر اساس آن اگر همه کشورها به جز یک کشور موافق یا مخالف امری بودند، اراده جهانی بر آن کشور غالب آید. مثلاً در مورد انتصاب مجدد پطروس غالی، همه کشورها به جز امریکا با تمدید مأموریت او موافق بودند، ولی امریکا مخالفت کرد و در واقع تفکر امریکایی بر اراده جهانی غالب آمد. در مورد اسرائیل نیز، امریکا اکثر قطعنامه‌های در محکومیت این کشور را تو کرد و این امر در واقع تحمیل اراده امریکا بر اراده جهانی می‌باشد.
- ۲- برخورد‌های دوگانه شورای امنیت در قبال مسائل جهانی (مانند برخورد دوگانه در جنگ نفت و قضیه اسرائیل) به گونه‌ای حل شود. یعنی این که مکانیسمی تعبیه شود که شورای امنیت با تجاوزگر صلح و امنیت بین‌المللی را در همه جا یکسان مورد محکومیت و جزا قرار دهد.
- ۳- کشورهای جهان سوم برای ایفای نقش بیشتر در مسائل جهانی باید وارد عمل شوند. در این باره پیشنهاد می‌شود که مجمع عمومی از قدرت اجرایی بیشتری برخوردار گردد و بیانیه‌های صادره آن از حد توصیه پافرا تر نهد.
- ۴- هرچه که اعضای شورای امنیت بیشتر شوند، از قدرت اعضای دائمی فعلی کاسته می‌شود. پیشنهاد می‌گردد که با عضویت کشورهای چون ژاپن، آلمان و هند در شورای امنیت موافقت شده تا شورای امنیت وجه نمایندگی بیشتر داشته باشد.
- ۵- هر چند اساس تشکیل سازمان ملل بر مبانی لائیک استوار است، ولی پیشنهاد می‌شود که راه کارهای عملی در جهت تحقق ترهبر معظم انقلاب مبنی بر داشتن کرسی دائم شورای امنیت توسط کشورهای مسلمان پیش‌بینی گردد.

## ۳- تروریسم

### مقدمه

مسئله تروریسم و ضرورت اتخاذ تدابیر لازم برای مقابله و محو آن در سطح بین‌المللی سابقه‌ای به نسبت طولانی در روابط همکاری میان دولت‌ها دارد. برای گریز از این پدیده غیرانسانی بسیاری از دولت‌ها، قرارداد‌های دوجانبه و چند جانبه‌ای را منعقد کرده و متعهد شده‌اند که از اقدامات تروریستی حمایت نکنند. اما در سطح بین‌المللی، تاکنون اتفاق نظر کلی بر سر این موضوع حاصل نشده است. تروریسم پدیده‌ای غیرانسانی است که در ابعاد گوناگون در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی جوامع انسانی را تهدید می‌نماید. اعمال خشونت بار که توسط گروه‌هایی با مقاصد سیاسی در گوشه و کنار جهان صورت می‌گیرد، ماهیت تروریسم را پیچیده‌تر ساخته است. افزون بر این، نظر به تنوع شیوه‌های تروریستی، شناخت عاملان ارعاب و ترور همواره ساده نمی‌باشد. آنچه که بر بفرنج بودن معضل مبارزه با تروریسم می‌افزاید، بهره‌برداری‌های سوئی است که در سطح بین‌المللی از این پدیده قبیح صورت می‌گیرد و از آن به عنوان اهرمی سیاسی جهت اعمال فشار بر کشورهای مستقل استفاده می‌شود.

با توجه به مشکلاتی که در راه ارائه تحریمی جامع و مانع از تروریسم وجود دارد و وجود حداقل دو دیدگاه متعارض در این باب، باید لاقابل‌بتوان مصادیق تروریسم را در وجوه مختلف اعم از انسانی،

شخصیتی، اقتصادی و اجتماعی تبیین نمود.

نکته حائز اهمیتی که باید به آن اشاره شود در مورد بزرگ‌ترین مانع در راه نیل به یک تعریفی جامع از تروریسم و انعقاد مقاوله‌نامه جهانی در این مورد، اختلاف نظر بر سر مسئله «تروریسم دولتی» است. بر اساس این اصطلاح، تمام اقدامات خشونت‌باری که همه گروه‌های محروم از حق تعیین سرنوشت مرتکب می‌شوند - حتی در صورتی که این خشونت متوجه غیرنظامیان باشد - مشروع است. این گونه از کشورها معتقدند دولتی که این گروه‌ها را از حق تعیین سرنوشت خویش محروم ساخته، مسئولیت این خشونت را به گردن دارد و در واقع، خود مرتکب تروریسم بین‌المللی شده است. این گونه دولت‌ها استدلال می‌کنند که به طور مثال ترور و خشونت ارتكابی به وسیله گروه‌های فلسطینی را نباید تروریسم دانست بلکه این پاسخ اسرائیل به فلسطینی‌هاست که از سنخ تروریسم می‌باشد.

### دیدگاه جمهوری اسلامی ایران در مورد مسئله تروریسم

- جمهوری اسلامی ایران در طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی، به طرز فاحشی اثرات زیانبار این پدیده غیرانسانی را متحمل شده است. طی این دوره، ما شاهد اشکال مختلف اعمال و اقدامات تروریستی علیه مردم، مقامات رسمی، اماکن عمومی و مذهبی به وسیله بمب، مواد منفجره و سایر وسایل مهلک و نیز خرابکاری، هواپیما ریبایی و حمله علیه دیپلمات‌ها و اماکن دیپلماتیک خود بوده‌ایم. لذا سیاست رسمی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر مخالفت با توسل به زور و خشونت و تروریسم در مناسبات بین‌المللی است. از طرفی نیز ایران معتقد است که غرب به ویژه امریکا باید به دور از تناقض در حرف و عمل و برخورد دو گانه، نسبت به تروریسم دولتی اسرائیل واکنش نشان دهد.
- جمهوری اسلامی ایران معتقد است که تروریسم محدود به کشورها یا مناطق معینی نبوده بلکه یک معضل غیرانسانی و ظالمانه بین‌المللی است که امنیت و سلامت جامعه بین‌المللی را در معرض تهدید قرار می‌دهد و به صورت خطرناکی کلیه کشورها، صرف نظر از قدرت نظامی، توسعه اقتصادی و موقعیت جغرافیایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
- جمهوری اسلامی ایران معتقد است که تروریسم تهدیدی است که اصول اولیه و اساسی حقوق بشر را نادیده گرفته، تمامیت ارضی و امنیت کشورها را در معرض خطر قرار داده، زیربنای اقتصادی و اجتماعی را نابود کرده و وضعیت داخلی کشورها را بی‌ثبات می‌سازد. بنابراین حل این معضل مستلزم اقدامی هماهنگ از سوی همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد است.
- جمهوری اسلامی ایران معتقد است که برای مبارزه با تروریسم باید با اتخاذ تدابیر و اقدامات جامع و فراگیری در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل گیرد، نه این که به صورت گزینشی با مشکل تروریسم بین‌المللی برخورد شود.
- جمهوری اسلامی ایران معتقد است مادامی که بعضی از اصول اساسی حاکم بر روابط میان کشورها توسط تعداد معینی از اعضای جامعه بین‌المللی نادیده گرفته می‌شود و سیاست قدرت بر روابط بین‌الملل حاکم باشد و عدالت و دیگر اصول و اهداف مندرج در منشور ملل متحد در حاشیه قرار گیرد، چالش کنونی، برای یافتن تعریفی منطقی و مفید از تروریسم همچنان باقی خواهد ماند.
- جمهوری اسلامی ایران معتقد است که اقدامات تروریستی صرفاً توسط افراد یا گروه‌های معینی صورت

نمی‌گیرد بلکه دولتی که سازمان‌ها و افراد مشغول به فعالیت‌های تروریستی را کمک کرده یا اسکان می‌دهد یا بودجه خاصی را برای اقدامات خرابکارانه و توطئه‌آمیز علیه کشورهای دیگر اختصاص می‌دهد، نه تنها به تروریسم دولتی متوسل گردیده بلکه فعالیت‌های دیگر کشورها در زمینه همکاری‌های جهانی برای مبارزه با تروریسم را نیز مخدوش می‌نماید.

- جمهوری اسلامی ایران معتقد است که همه دولت‌ها باید از فراهم کردن مأمّن برای تروریست‌ها و سازمان‌های آنها خودداری نمایند.
- جمهوری اسلامی ایران معتقد است که برای ریشه‌کن ساختن تروریسم همه کشورهای باید از اتهامات بی‌پایه با انگیزه سیاسی علیه یک یا تعداد معدودی از کشورها و اشاعه تبلیغات بی‌اساس و غیر مستند علیه آنها خودداری نمایند.
- جمهوری اسلامی ایران عضو اکثر کنوانسیون‌های مبارزه با تروریسم و اجرای حقوق بشر می‌باشد و خود را متعهد به اجرای تعهدات مندرج در این کنوانسیون‌ها می‌داند و همچنین تدابیر و اقدامات لازم را در سطح منطقه‌ای در جهت مبارزه با فعالیت‌ها و عملیات تروریستی انجام داده است. با این وجود، ریشه‌کن ساختن این پدیده مضر، فرای توانایی ملی یک کشور است و مستلزم همکاری‌ها و هماهنگی‌های بین‌المللی است.
- جمهوری اسلامی ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز پیشنهاد تشکیل کمیته مبارزه با تروریسم را داده است که در صورت تشکیل آن، ایران جزو نخستین عضو آن خواهد بود.
- جمهوری اسلامی ایران معتقد است که برخی از کشورها از جمله امریکانه تنها با پدیده تروریسم برخورد گزینشی و دوگانه دارند بلکه از تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند.
- جمهوری اسلامی ایران لزوم همبستگی کشورهای اسلامی را برای مقابله با تروریسم دولتی که اسرائیل آن را به کار می‌گیرد مورد تأکید قرار می‌دهد.
- جمهوری اسلامی ایران ضمن این که معتقد است باید تروریسم ریشه‌کن شود اما مقابله با اقدامات اشغالگرانه اسرائیل را تروریسم تلقی نمی‌کند.

#### ۴- مسائل مرتبط با حقوق بشر و مشارکت سیاسی

موضوع فوق‌الذکر تأکید دارد که چگونه در دو دهه اخیر جامعه مدنی و مشارکت سیاسی در برخی کشورهای جنوب ربه انبساط گذاشته و چه دلایل جهانی و منطقه‌ای و محلی در این خصوص وجود دارد و از طرف دیگر چرا قدرت دولتی در این دسته کشورها ربه انقباض گذاشته است و بالاخره این که لزوم توجه کشورهای عضو جنبش عدم تعهد به این امر چیست؟

از اواخر دهه ۷۰ میلادی به بعد، کشورهای جنوب در راستای سیاست توسعه یافتگی و صنعتی شدن (مدرنیسم) وارد دوران جدیدی شدند که بالطبع اثرات این دوران شامل موارد ذیل بوده است:

۱- تضعیف ساختار دولت رفاهی (Welfare State)؛

۲- بحران در توتالیتراریسم؛

۳- فروپاشی دولت‌های اقتدار طلب؛

۴- انقلابات در اروپای شرقی و اتحاد شوروی؛

۵- خصوصی سازی؛

۶- دمکراتیزاسیون و ظهور نظریه دولت حداقل و سیاست‌های ضد کینزی؛

بازتاب این اثرات در کشورهای جنوب به صورت کناره‌گیری تدریجی دولت از اقتصاد، کوچک شدن و اخذ اختیارات دولت، گرایش به خصوصی سازی و دمکراتیزاسیون، ظهور نهادها، انجمن‌ها و گروه‌های مدنی، حرفه‌ای و سیاسی، افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی، اجازه فعالیت احزاب سیاسی، تأسیس مجالس مشورتی و غیره صورت گرفته است.

## ۵- مسائل اقتصادی، بین‌المللی و محیط زیست

### مسائل اقتصادی

- ۱- مسئله بدهی‌های کشورهای عضو غیر متعهدها؛
- ۲- گسترش و تعمیق مناسبات تجاری و فنی بین کشورهای عضو و تقویت همگرایی اقتصادی:
  - الف- ادغام اقتصادهای ملی در گروه‌بندی منطقه‌ای با هدف ایجاد بازارهای مشترک، اتحادیه‌های گمرکی و مناطق آزاد؛
  - ب- تأسیس کمیته‌های دائمی برای همکاری‌های تکنولوژیک، علمی و فرهنگی و اطلاعاتی و غیره؛
  - ج- تأسیس بانک ترویج توسعه در زمینه‌هایی چون تأمین مالی طرح‌های توسعه، فعالیت‌های تجاری و کمک‌های ویژه؛
- ۳- تقویت همکاری‌های همه‌جانبه جنبش عدم تعهد با دیگر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اقتصادی؛
- ۴- تلاش مجدانه «جنبش» جهت کاهش شکاف جنوب و شمال؛
- ۵- تلاش «جنبش» جهت گسترش و تعمیق مناسبات همه‌جانبه جنوب - جنوب؛
- ۶- ترغیب نهادهای پولی و مالی بین‌المللی به مشورت با «جنبش» جهت هدایت صحیح کمک‌های خارجی.

### چهارمین دهه توسعه و جنبش غیر متعهدها

- سومین دهه توسعه در سال ۱۹۹۰ میلادی به پایان رسید، دهه‌ای که به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی دهه موفق برای توسعه نبود؛
- در استراتژی نوین توسعه، اصل بر پایه مشارکت بین‌المللی و تقویت آن گذاشته شد و باور جمعی بر آن بود که این امر موجب توسعه سریع کشورهای در حال رشد خواهد شد؛
- در استراتژی چهارمین دهه توسعه به مشکلات فراوری کشورهای در حال رشد از قبیل تأدیه دیون، سرمایه‌گذاری برای توسعه تجارت بین‌المللی، علوم و تکنولوژی، سیاست‌های صنعتی و کشاورزی مطرح نظر واقع شد و در کنار آنها مسائلی نظیر مشکلات جمعیتی، حفاظت زیست محیطی و ارتقای بهداشت مطرح شد؛
- ارزیابی دهه ۱۹۸۰ و هفت‌سال سپری شده در دهه ۱۹۹۰ موارد ذیل را نشان می‌دهد:
  - ۱- سیر بالعکس روند توسعه اقتصاد جهانی، کساد مالی، تقلیل میزان منابع طبیعی، افزایش نرخ بهره،

ممانعت‌های تجاری و افزایش دیون؛

- ۲- تقلیل نرخ رشد کلی کشورهای روبه رشد، به میزان ۳ درصد و کاهش نرخ رشد درآمد سرانه ۱ درصد در قیاس با نرخ‌های قبلی به میزان ۵/۵ درصد و ۳ درصد در دهه‌های ۶۰ تا ۷۰ میلادی؛
- ۳- در دهه ۱۹۹۰ وابستگی متقابل دولت‌ها به یکدیگر به‌طور زنجیره‌ای فشارها و محظورات یکی را به دیگری منتقل و در بسیاری از موارد معضلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی بعضی از کشورها را مضاعف ساخته است.

### اهداف استراتژی نوین

اگر بخواهیم اهداف استراتژی نوین حصول به توسعه‌ای پایدار را طبقه‌بندی کنیم اهم آن به شرح زیر خواهد بود (از نقطه نظر کشورهای غیرمتعهد با فرض وجود حداقلی از موافقت نظر):

- ۱- ارتقای استاندارد زندگی در کشورهای روبه رشد؛
- ۲- کاهش فاصله بین کشورهای فقیر و غنی؛
- ۳- ارتقای تعداد تصمیم‌گیرندگان در مسائل اقتصادی و سیاسی بین‌المللی؛
- ۴- حمایت از سیستم‌های سیاسی مبتنی بر رضایت و توافق؛
- ۵- ارتقای سطح نظام عدالتی برای حمایت هرچه بیشتر از شهروندان؛
- ۶- تبیین روند توسعه‌ای که هم‌راستا با احتیاجات اجتماعی کشورها بوده و با مدد استفاده از قابلیت‌ها و مهارت‌های مردم طراحی شده باشد؛
- ۷- تقویت مدیریت کلان اقتصادی در سطح ملی و منطقه‌ای؛
- ۸- بهبود سیستم بین‌المللی پولی، مالی و تجاری.

### مسائل بین‌المللی

- ۱- دخالت فعال و مؤثر جنبش در حل و فصل اختلافات منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- ۲- بسط و توسعه تعاملات جنبش با سایر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جهت حفظ ثبات و امنیت جهانی.
- ۳- ایفای نقش بسیار مهم از سوی جنبش در هماهنگی سیاست خارجی کشورهای عضو در سه سطح:  
الف- ایجاد یک پل ارتباطی بین سیاست خارجی کشورهای عضو (حذف نقاط اختراق در سیاست خارجی)؛  
ب- تنظیم و ارائه یک دیدگاه مثبت و مؤثر در خصوص مسائل گوناگون بین‌المللی؛  
ج- بیان یک موضع مشترک در سیاست خارجی (یعنی جنبش بتواند به‌عنوان سخنگوی دسته‌جمعی و رسمی کشورهای عضو تجلی کند).
- ۴- اتخاذ یک راهبرد مشترک و هماهنگ از سوی اعضای جنبش در قبال مسائل بین‌المللی، این راهبرد مشترک را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:  
الف- تأمین امنیت بین‌المللی از طریق خلع سلاح، محو و نابودی سلاح‌های کشتار جمعی؛  
ب- مبارزه با استعمار و تبعیض نژادی؛

- ج- تلاش برای تأمین یک نظام عادلانه اقتصادی در سطح جهان؛
- د- احترام به حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و تمامیت ارضی کشورها؛
- ه- گسترش مفاهیم اساسی حقوق بشر در سطوح منطقه‌ای؛
- و- همکاری با سازمان ملل متحد در قالب امنیت دسته‌جمعی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از طریق:
- ۱- مشورت، که می‌تواند متکی به موافقت‌نامه‌های رسمی باشد؛
  - ۲- حمایت دیپلماتیک متقابل از مساعی یکدیگر در فعالیت‌های صلح‌آمیز سازمان ملل متحد؛
  - ۳- حمایت عملیاتی متقابل در مناطق بحرانی مانند همکاری بانبروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد در پاره‌ای از مناطق؛
  - ۴- استقرار مشترک و همزمان نیروهای حافظ صلح در سایه همکاری با سایر سازمان‌های منطقه‌ای و البته در چارچوب منشور سازمان ملل متحد؛
  - ۵- اجرای برنامه‌های مشترک مانند مأموریت‌های مشترک با سازمان ملل در زمینه اقدامات بشردوستانه.
- ز- تلاش «جنبش» جهت ترغیب و تشویق سازمان ملل متحد به انجام اصلاحات بنیادی در آن سازمان (با تأکید بر دیدگاه کشورهای جنوب در این باره).

#### مسائل زیست‌محیطی

- ۱- افزایش نقشی مؤثر از سوی «جنبش» در کنفرانس‌های بین‌المللی محیط زیست؛
- ۲- تلاش «جنبش» جهت تشویق اعضا به طرح‌های اجرایی، تدوین برنامه‌ها، صدور اعلامیه‌ها، ترسیم استراتژی‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی، انعقاد موافقت‌های دوجانبه و چند جانبه، کنوانسیون‌های بین‌المللی، برپایی کنفرانس‌ها و دیگر گردهمایی‌ها و نیز پیدایش تشکیلات و سازمان‌های دولتی و غیردولتی برای بررسی و یافتن راه‌هایی برای حفظ محیط زیست.
- ۳- تلاش جنبش جهت توجه هرچه بیشتر به عمده‌ترین مسائل زیست محیطی جهانی:
  - الف- وضعیت اقتصادی-اجتماعی کشورهای جنوب؛
  - ب- محیط زیست دریایی؛
  - ج- افزایش بی‌رویه جمعیت؛
  - د- جو زمین؛
  - ه- تغییرات اقلیمی؛
  - و- آلودگی هوا؛
  - ز- نابودی جنگل‌ها؛
  - ح- بیابان‌زدایی؛
  - ط- تنوع گونه‌ها؛
  - ی- حفظ تالاب‌ها؛
  - ک- باران‌های اسیدی؛
  - ل- آب آشامیدنی سالم و بهداشتی.

۴- تلاش «جنبش» جهت تشویق اعضا به توجه هرچه بیشتر بر معاهدات بین‌المللی راجع به مسائل زیست‌محیطی به شرح زیر:

- ۱- مخالفت سایر اعضای جنبش در خصوص دفن زباله‌های هسته‌ای در یکی از کشورهای عضو.
- ۲- تلاش جنبش به تشویق اعضا جهت ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای و سایر فعالیت‌های غیر صلح‌آمیز هسته‌ای.

#### ۶- بحران‌های منطقه‌ای

به نظر می‌رسد که محورهای ذیل می‌تواند از جمله موارد قابل بحث باشد:

- ۱- لزوم پرداختن به مسئله فلسطین و ادامه تجاوزات و تضییع حقوق مردم فلسطین از سوی اسرائیل؛ تل‌آویو باید از سوی مجامع بین‌المللی تحت فشار قرار گیرد تا قطعنامه‌های سازمان ملل رابه مورد اجرا گذارده و بدون قید و شرط از جنوب لبنان خارج شود.
- ۲- لزوم توجه به مسئله کوزوو و این‌که دولت بلگراد باید به خواست جامعه بین‌المللی در خصوص حل مسالمت‌آمیز بحران کوزوو احترام گذارده و به تلاش‌های بین‌المللی برای حل بحران جواب مثبت دهد.
- ۳- در خصوص بحران و جنگ داخلی در افغانستان، جنبش می‌باید پشتیبانی خود را از تلاش‌های سازمان ملل و اقدامات میانجی‌گرایانه نماینده ویژه این سازمان درباره افغانستان اعلام کند و از طرف‌های درگیر در افغانستان به ویژه گروه طالبان بخواهد که مذاکرات سیاسی را به عنوان تنها راه حل برای خاتمه جنگ و خونریزی در افغانستان به رسمیت بشناسند.
- ۴- و بالاخره در خصوص مسئله بوسنی، پایبندی طرف‌های ذی‌نفع به قرارداد صلح و حق بازگشت جنگ‌زدگان و آوارگان بوسنیایی به شهرهای خود و نیز استمرار این روند، از جمله مسائل قابل طرح در اجلاس می‌باشد.